

جویا جهانبخش

«مُرغِ ایوان» سَعْدِي شيراز

(بازخوانی تعبیری از یک حکایت گلستان)

۱۰۳

مرغ ایوان سعدی شیراز

جویا جهانبخش

چکیده: نویسنده در نوشتار حاضر به ارائه تعریفی از «مرغ ایوان» در عبارت «مرغ ایوان ز هول او بپرید» در یکی از حکایات گلستان سعدی می پردازد. به زعم وی، منظور سعدی از «مرغ ایوان»، نقش مرغ است که برایوان، نقاشی یا گچبری کرده باشند.

کلیدواژه: مرغ ایوان، سعدی، حکایات گلستان.

Sa'di-e Shirāz's Murgh-e Ivān (porch chicken)

By: Jūiā Jahānbakhsh

Abstract: In the present article, the author attempts to provide a definition of «Murgh-e ivān (porch chicken)» which is part of the phrase «Murgh-e ivān ze hol-e ū beparīd (the porch chicken flies away due to being scared of him)» in one of Sa'di's Goleštān anecdotes. According to the author, what Sa'di means is the picture of the chicken painted or stuccoed on the porch.

Key words: Murgh-e ivān (porch chicken), Sa'di, Goleštān's anecdotes.

طائر ایوان سعدی شیرازی

جویا جهانبخش

يقدم الكاتب في المقال الحالي تفسيراً لتعبير (طائر الإيوان) الموجود في عبارة (مرغ ایوان ز هول او بپرید = يفتر طائر الإيوان من هول رعبه) والواردة في إحدى حکایات گلستان سعدی. ويزعم الكاتب أن مراد سعدی من (طائر الإيوان) هو صورة الطائر المرسومة أو المنحوتة بالجبس على جدران الإيوان.

المفردات الأساسية: مرغ ایوان (= طائر الإيوان)، سعدی، حکایات گلستان.

«مُرغِ ایوانِ» سعدی شیراز

(بازخوانی تعبیری از یک حکایت گلستان)

در میانه‌های دُومین بابِ گلستانِ بی‌خزانِ سعدی - که بابتی است در اخلاقِ درویشان، حکایتی است که معروفِ حضورِ غالبِ اهلِ فرهنگ است و پیشینهٔ قبیلۀ کلمه در یادش دارند؛ حکایتی که سعدی - عَلَیْهِ الرَّحْمَه - در آغاز آن می‌فرماید:

«چندان که مرا شیخِ أَجَلِّ، أَبُو الفَرَجِ بنِ جوزی - رَحْمَةُ اللهِ عَلَیْهِ -، تَرَکِ سَمَاعِ فرمودی و به خَلْوَتِ و عُزْلَتِ إِشَارَتِ کردی، عُنْفُوَانِ شَبَابِمِ غَالِبِ آمدی و هَوَا و هوسِ طَالِبِ ...»^۱

از عِلَلِ شهرتِ این حکایت، یکی یادکردِ همین «شیخِ أَجَلِّ، أَبُو الفَرَجِ بنِ جوزی»^۲ است. مُحَقِّقَانِ بِحَثِهَا کرده‌اند در آنکه این ابنِ جوزی کیست و کدامِ ابنِ جوزی بوده است که تاریخ او با آیامِ شیخِ شیرازِ درمی‌سازد و استفادهٔ سعدی از مَحْضَرِ او مُحْتَمَلِ است و با شَخْصِیَّتِ مذکور در حکایتِ بَرابری می‌یابد. تَدْقِیقاتِ رِجَالِی و تاریخیِ تَحْسِیْنِ بَرانگیزی کرده‌اند و اقوالی در میان آورده که در جای خود خواندنی است.^۳ و البتّه مَنْ بِنْدَه، چه در این مقام، و چه در دیگر جایها، قَصْدِ خوضِ در آن تفصیل را نَدانم و لُزومی هَم در آن نمی‌بینم؛ چه، به شرحی که در سَخَنگَهِیِ دیگر^۴ قَلَمِی کرده‌ام، شیوهٔ غالبِ بَر کثیری از حکایاتِ گلستان - و شماری از حکایاتِ بوستان هَم - شیوهٔ مقامه‌پردازان است؛ و در آن طَریقَه، این «داستان» است که اَصَالَتِ دارد، و پیشینهٔ إِشَارَاتِ تاریخی و جُغرافیائی و مَآئِدِ اینها، جُز پیرایه‌ای بَر قِصّه نیست؛ و خُلاصَه، هَمَانِ طَورِ که غَالِبِ اُدبایِ روزگارانِ اَخیر پَدیخته‌اند که سعدی در سالِ مُصَالَحَهٔ خَوارزمشاه با خَتا، به کِیْفِیَّتِی که در گلستانِ مَسْطُورست به کاشغَر سَفَرِ نکرده،^۵ نیکوست این راه هم پدیدزند که لُزومی نَدارد شیخِ ما برآستی با «أَبُو الفَرَجِ بنِ جوزی» دیدار کرده و پِنْدِ او را در گوش گرفته یا نگرفته باشد.

باری، در همین حکایتِ گلستان که با دُکُرِ خَیْرِ «أَبُو الفَرَجِ بنِ جوزی» - هرکه باشد گو باش! - آغاز گردیده است، شیخِ شیراز در وَصْفِ خواننده‌ای بَد آواز و نوازنده‌ای که رَحْمَهٔ ناسازش رگِ جانِ مُسْتَمِعانِ را می‌گسسته و آواز ناخوشِ جگر خراشش همگان را به سُتوه می‌آورد است، از زبانِ یکی از یاران و مُعاشِرانِ خویش فرموده:

«مُطْرِبِی - دور ازین خُجَسْتَه سَرای! کَسِ دو بارش نَدیده در یک جای

۱. کُلِیَّاتِ سعدی، به اِهْتِمَامِ: مُحَقِّدِ عَلِی فُرُوعِی [با هَم‌کاری: حَبِیبِ یَعْمَانِی]، [بازچاپ زیر نَظَرِ: نَهَاءِ الدِّینِ خَرمشاهی]، ج: ۱۵، تهران: مَوْتَسَّسهٔ اِنْتِشَارَاتِ اَمِیرکَبِیر، ۱۳۸۹ هـ.ش، ص ۸۰.

۲. در بَعْضِ نَسَخِ «أَبُو الفَرَجِ خَوارزمی» هَم ضَبْطِ کرده بوده‌اند. سَنَج: شرحِ بَدْرَعَلِی بَر گلستان، بَدْرَعَلِی، مَحَلَهٔ مَرزاپُور (هند)، ۱۲۴۸ هـ.ق. / ۱۸۳۲ م، ص ۱۸۵.

۳. مُحَمَلِی از آن تَفَاصِیلِ را، تَوَانِیدِ نَگریست دَر:

گلستانِ سعدی، تَصْحِیحِ و تَوْضِیحِ: دَکْتَرِ غَلامخَسنِ یوسُفِی، ج: ۱۰، تهران: شَرکَتِ سِهامِیِ اِنْتِشَارَاتِ خَوارزمی، ۱۳۹۱ هـ.ش، ص ۳۳۹ و ۳۴۰.

۴. مَجَلَهٔ اَیْنَهٔ پَرُوْهَشِ (ش ۱۵۳)، ص ۵ - ۱۸، زَبَرِ سَرنُویسِ «حَقِیْقَتِ سَوَانِیحِ و اَسْفَارِ شیخِ شیراز».

۵. کُفْتَم: «غَالِبِ اُدبایِ روزگارانِ اَخیر» و نَکُفْتَم: «هَمه»: زَبَرِ مُحَقِّقَانِیِ هَر خَندِ نادر هَم بوده‌اند که این حکایت را واقعی می‌دانسته‌اند. از این شُمار است، زنده‌یادِ دَکْتَرِ مَحْمُودِ اَفْشارِ یَزْدِی، که در کِتَابِ اَفغانِ ناهه بدین مقوله می‌پردازد و قولِ مَشْهُورِ مُتَأَخِّرانِ را مَبْنِیِ بَرانکارِ واقِعِیَّتِ حکایتِ یادشده، نمی‌پَدیزد و تَصْرِیحِ می‌کند که در قُوعِ آن سَفَرِ شیخِ به کاشغَر، هِیچِ تَرْدِیدِ نَدارد: بَلِ شیخِ را در سَفَرِ به کاشغَر تَر «مارکوبولو» و ابنِ بَطوطَهٔ مُقَدِّمِ می‌شمازد و از تَأْکِیدِ بَر تَقَدُّمِ سعدی در این بابِ باز نمی‌ماند.

نَکَر: اَفغانِ ناهه، دَکْتَرِ مَحْمُودِ اَفْشارِ یَزْدِی، تهران: اِنْتِشَارَاتِ بُنیادِ موفُواتِ دَکْتَرِ مَحْمُودِ اَفْشارِ یَزْدِی، ۱۳۸۰ هـ.ش، ۲۳ / ۳۰ و ۲۵ و ۸۴.

زنده‌یاد سید نورالله ایزدپرست، در توضیحات گُلستان ویراسته خویش، مصراع «مُرغِ ایوان ز هول او بپرید» را اینگونه معنی کرده است: «پرنده‌ای که در سوراخ طاق ایوان لانه ساخته بود، از شنیدن آواز هولناک او از لانه درآمد و پرید».^{۱۲}

استاد دکتر حسن انوری، در توضیحاتشان بر گُلستان، «مُرغِ ایوان» را توضیح نداده و تنها واژه «ایوان» را ایضاح کرده و در توضیح آن نوشته‌اند: «بخشی از خانه که در جلو طاق‌ها ساخته می‌شود، مهتابی، بالکن».^{۱۳} زنده‌یاد دکتر حسن احمدی گیوی هم، در حواشی توضیحی خود بر گُلستان سعدی، تنها واژه «ایوان» را ایضاح کرده و در توضیح آن نوشته است: «بالکن»^{۱۴} که البته توضیح دقیق و درخوری هم نیست.^{۱۵}

چنین می‌نماید که «ایوان» در اینجا فضای فراخ سقف دار جلوی عمارت و «خانه پیش‌گشاده»^{۱۶} است که مناسبت مجالس و میهمانی‌ها و نشست بزرگان و میهمانان بوده و غالباً نیز بر باغ یا ... مشرف بوده است.

تصویر چستی «ایوان»، بر کسانی که عمارت‌های کهن ایرانی چون کاخ چهلستون اصفهان را دیده‌اند یا در نقاشی‌های قدیم ایرانی و بویژه آنچه فرنگان «میناتور» (Miniature) نامیده‌اند، نظر تفحص کنند، بغایت سهل است.

بگذریم:

بعضی دیگر معاصران ما، احتمال داده‌اند که منظور شیخ شیراز از «مُرغِ ایوان»، «کفترو کبوترهای خانگی تربیت شده» باشد.^{۱۷} ... دامنه این تلقی را می‌توان گسترانید و شامل مُرغ و خروس و دیگر طيور خانگی نیز کرد. ... گویا بعضی ترجمانان کتاب سعدی به زبان انگلیسی هم نظیر همین تلقی‌ها را از «مُرغِ ایوان» داشته‌اند که

۱۲. گُلستان سعدی، به‌کوشش: سید نورالله ایزدپرست، ج: ۵، تهران: دانش، ۱۳۷۶ ه.ش، ص ۸۳.

۱۳. گُلستان سعدی، تصحیح و توضیح: دکتر حسن انوری، ج: ۲، تهران: نشر قطره، ۱۳۷۹ ه.ش، ص ۱۱۱.

۱۴. گُلستان سعدی، مقدمه و شرح و تعلیقات: دکتر حسن احمدی گیوی، ج: ۲، تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۸۶ ه.ش، ص ۲۵.

۱۵. واژه «بالکن» را که از زبان فرانسه (در اصل: balcon) به فارسی راه یافته است، اغلب، به معنای «پیش‌آمدگی جلو ساختمان، معمولاً در طبقات بالا، که دوران، دیوار یا توده‌ای باشد»، و نیز به معنای «سالن فوقانی در سینما یا تئاتر یا مجالس قانون‌گذاری و دادگاه‌ها که مشرف به طبقه پایین است»، به کار می‌بریم (نگر: فرهنگ بزرگ سخن، به‌سرپرستی: دکتر حسن انوری، ج: ۱، تهران: انتشارات سخن، ۱۳۸۱ ه.ش، ۲۰ / ۸۰۷).

۱۶. سنج: شرح بدرعلی بر گُلستان، بدرعلی، محله مرزابور (هند)، ۱۲۴۸ ه.ق. / ۱۸۲۲ م.، ص ۱۹۰.

۱۷. نگر: شرح سودی بر گُلستان سعدی، ترجمه: حیدر خوش‌طینت - و ژین‌العابدین چاوشی - و - علی‌اکبر کاظمی، ج: ۲، تبریز: مرکز نشر فرهنگی بهترین، ۱۳۷۴ ه.ش، ص ۴۲۶، حاشیه مترجمان.

راست چون بانگش از دهن برخاست
خَلق را موی بر بدن برخاست
مُرغِ ایوان ز هول او بپرید
مغر ما بُرد و خَلقِ خود بدرید».^۶

شیخ شیراز فرمود: «مُرغِ ایوان ز هول او بپرید».^۷ سخن ما، بر سر همین فرموده اوست. «مُرغِ ایوان» یعنی چه؟

شارح تیره چشم ولی روشن بین گُلستان، شادروان دکتر محمد خزانلی، نوشته است: «مُرغِ ایوان: طوطی یا بلبل یا مُرغ خواننده دیگری است که متجملان در خانه‌های خود نگه می‌دارند».^۸

استاد فروزان‌یاد، شادروان دکتر غلامحسین یوسفی، در توضیحات سودمندی که بر گُلستان سعدی افزوده است، مرقوم فرموده: «ایوان: صُفّه، طاق، پیشگاه اطاق، سرا. مُرغِ ایوان: پرنده‌ای خوش‌آواز که در سرای نگاه دارند».^۹

روانشاد استاد دکتر سید خلیل خطیب رهبر، در شرح خود، مرقوم داشته است: «ایوان به فتح اول صُفّه و طاق و سرای، صُفّه بزرگ. مرغ ایوان: اضافه تخصیصی».^{۱۱} و سپس در ضمن بیان مفهوم بیتها، مصراع مورد بحث ما را چنین گزارش کرده است: «مرغِ سرای از ترس او به پرواز آمد».

۶. کلیات سعدی، به‌اهتمام: محمدعلی فروغی، ج: ۱۵، تهران: مؤسسه انتشارات امیرکبیر، ۱۳۸۹ ه.ش، ص ۸۱.

۷. در بعضی تصحیحات (نمونه را، نگر: گُلستان سعدی، تصحیح و توضیح: دکتر غلامحسین یوسفی، ج: ۱۰، ۹۵)، به جای «بپرید»، «بزمید» آمده است.

۸. شرح گُلستان، دکتر محمد خزانلی، ج: ۱۳، تهران: انتشارات بدرقه جاویدان، ۱۳۸۷ ه.ش، ص ۳۷۶، ش ۲۴۲.

۹. گُلستان سعدی، تصحیح و توضیح: دکتر غلامحسین یوسفی، ج: ۱۰، ص ۳۴۴.

۱۰. می‌نویسم: «ایوان» به کسر اول نیز صحیح است و فصیح (نیز سنج: پوهان قاطع، محمدحسین بن خلف تبریزی متخلص به «پوهان»، به‌اهتمام: دکتر محمد معین، ج: ۵، تهران: مؤسسه انتشارات امیرکبیر، ۱۳۷۶ ه.ش، ۱۰ / ۲۰۰، هاشم).

نمی‌دانم چرا استاد فقید، دکتر خطیب رهبر، تنها به یادکرد وجه نامأنوس غریبانه آن بسنده فرموده است ... خدایش بیامزاد! که حقوق بسیار بر ذمه قاطبه اهل آدب دازد؛ هرچند که اندک شمار نیستند آنان که در حق او داد ناسپاسی می‌دهند و سعی تبلیغ و جهد جهیدش را در شرح و توضیح یادگارهای آدب دیرین ما خوارمایه می‌انگازند! خدای همگنان را از چنین حق ناشناسی و چنان حق ناشناسان برگران داراد!

ناگفته نگذارم که:

خوابش نامأنوس و غریبانه «ایوان»، مختار بعضی طابعان فرنگی گُلستان نبوده است که گمان می‌کنم زیر تاثیر شارحان و آموزگاران هندی بوده‌اند.

از برای ملاحظه اختیار ایشان، نگر:

گُلستان، شیخ مصلح‌الدین سعدی شیرازی، به‌تصحیح: فرانسس جانسن (John Francis)، لندن، ۱۸۶۳ م.، ص ۱۰۲ (واژه‌نامه)؛ و گُلستان، به‌تصحیح: جی تی پلاتس صاحب (John Platts)، لندن، ۱۸۷۴ م.، ص ۱۰۰ (واژه‌نامه).

۱۱. گُلستان سعدی، به‌کوشش: دکتر سید خلیل خطیب رهبر، ج: ۲۵، تهران: انتشارات صفی‌غلیش، ۱۳۹۲ ه.ش، ص ۱۸۲.

مُرغ به آواز خواننده‌ای بدصدا یا حتی خوش صدا از جای رُود،^{۲۵} چیز حیرت‌انگیز و غریبی نیست که سعدی شیرازی بخواهد در تبیین شدت آن مُصیبتِ فرهنگ‌ی و بلائی هُنری! گواهاش گیرد.

اگر گفته شود اَعْلَبِ شُرَاح و مُتَرَجِمَان و مُخَرَّجَانِ گِلستان، از همان قدیم، به لوازمِ سیاقِ این گفتارِ شیخ توجه کافی نکرده‌اند، گویا بیراه نباشد^{۲۶، ۲۷}

بیشینه طُیور، به اندکِ نهیبی از جایی می‌روند؛ و پَریدنِ مُرغی که در ایوان بوده باشد^{۲۸} - خواه گنجشک و خواه ماکیان و خواه پَرستو و خواه بلبل و ... - از بابتِ یک «کپش‌کپش»^{۲۹} عادی و صدای جُرئی هم تعجب ندارد، تا چه رسد به فریادِ گوش‌خراشِ مُطربِ حکایتِ سعدی که آدمیان را نیز در فغان و الأمان آورده بوده است. آنچه سزایِ توصیفِ بلیغِ سعدی و مُبالغتِ وی در توصیفِ باشد، آنست که مُرغی هم که بی‌جان و ثابت و پای در گل باشد، از آوازِ گوش‌خراش و مهیبِ مُطربِ قصه ما در گریز آید؛ و بهترین مثالِ مُرغ بی‌جان، در عالمِ قدما، مُرغِ تصویر است.

به گمانِ این دانش‌آموز، مقصودِ شیخ از «مُرغِ ایوان»، همین مُرغِ تصویر بوده است که البته آن را بر ایوان نقاشی یا گچ‌بری کرده باشند.

در ترجمه آن نوشته‌اند: «The fowls of the house».^{۱۸}

بعض دیگر ترجمانان، در راستای همین نحوه فهم، ولی بیش و کم دورترک، «مُرغِ ایوان» را «The Sparrow» قلم داده‌اند.^{۱۹}

بعض دیگر، در کنار ترجمه تحت‌اللفظی «bird of the porch»^{۲۰} از برای «مُرغِ ایوان» در مقام توضیح نوشته‌اند:

«birds which sit on or about the porch of a house, such as sparrows, ...».^{۲۱}

تعبیر «مُرغِ خانه» هم که یکی از مُخَرَّجَانِ امروزیینِ گِلستان به قلم آورده است،^{۲۲} چیزی است در همین راستا.

مُتَرَجِمِ اَدیب و مُتَدَوِّقِ گِلستان به زبانِ عربی، مَأْسُوفِ عَلَیْهِ «خواجِه جبرائیل بن یوسف» معروف به: «مخلع» (ف: ۱۲۶۷ ه.ق.)، در ترجمه مصرع «مُرغِ ایوان ز هول او پَرید»، نوشته است: «لَقَدْ طَارَ طَیْرُ الْقَصْرِ مِنْ هَوْلِ صَوْتِهِ».^{۲۳} «طَیْرُ الْقَصْرِ»، ترجمه تحت‌اللفظی «مُرغِ ایوان» تواند بود. بماند که «ایوان» اگرچه به معنای قصر نیز آمده، در اینجا نه بدین معناست (و مجلسِ تَعْتَبِ مَذکور در گِلستان، مثل برخی از کنسرت‌های زمان ما نبوده است که در کاخ نیاوران برگزار شده باشد!).

اینکه مُرغی در ایوانی باشد - خواه چنان پَرستو در آنجا خانه گرفته باشد^{۲۴} و خواه چنان طاووس بر کرانه‌های آن بخرامد - و آنگاه این

۲۵. گفته‌اند: صدای خوش خواننده، در مُرغان چنان تأثیر تواند کرد که حتی قالبِ تهی کنند. ... الْعَهْدَةُ عَلَى الزَّوای ... مَن نَمَى گویم؛ واصفی هروی گوید:

«... و شهرت تمام دارد که بعد از حضرت داود - علی نبینا و علیهِ السَّلام - هیچ‌کس مثل حافظِ بصیرت‌نخوانده. و مشهور است که چهار کس در مجلسِ خوانندگی حافظِ بصیرت قالبِ تهی کرده‌اند. منقول است که در روزِ تعزیه‌ی خواجه طاووس دیوان‌آکابر و اشراف حاضر بودند و از حافظِ بصیرت‌نماس تَعْتَبِ کرده بودند. حافظ این غَزَلِ خواجورا که - مصرع: «وفاات به یُود آن را که در وَفای توئیُود» می‌خوانده، چون به این بیت رسیده که - بیت: «در آتش افکنم آن دل که در غم تو نسوزد / به باد برده‌م آن جان که در هوای توئیُود» ... گویند که از گوشه‌ی ایوان موسیچه‌ای پرواز کرده خود را در کنار حافظ انداخت و قالبِ تهی ساخت و آن روز قریبِ چهل کس بیهوش شده ایشان را به دوش ازان مجلس بیرون آورده بودند ...» (بدایع‌الوقایع، زین‌الدین محمود واصفی، به تصحیح: الکساندر بلدریوف، [به‌کوشش: کمال‌عینی]، ج: ۲، ج: ۱، تهران: انتشارات بنیاد فرهنگ ایران - با همکاری: انستیتوی خاورشناسی فرهنگستان علوم اتحاد جماهیر شوروی [ای سابق]، ۱۳۴۹ ه.ش، ص ۲۱ و ۲۲).

به گفته فرهنگ‌نویسان، «موسیچه» مُرغی است شبیه فاخته.

۲۶. چنان که سودی بُستوی هم بدین بی‌نیفتایِ اِشازت کرده است. نگز: شرحِ سودی بر گِلستانِ سعدی، ترجمه: خبدر خوش‌طیبت - و زین‌العابدین چاوشی - و - علی‌اکبر کاظمی، ج: ۲، تبریز: مرکز نشر فرهنگی بهترین، ۱۳۷۴ ه.ش، ص ۴۲۷.

۲۷. باز بماند که برخی در مقام گزارش، کلامِ سعدی را یکسره «در باقی کرده‌اند». نمونه را، سنخ: رُوضَةُ الْوَرْد (گِلستان)، سعدی‌السنیرازی، تعریب: مُحَمَّدُ الْفَرّائِی، دمشق: وزارة الثقافة و الإرشاد القومي (مدیریتة التّألیف و التّرخمة)، ۱۳۸۱ ه.ق.، ص ۱۰۴؛ و: گُلّی از گِلستان (شرح و ساده نویسی گِلستانِ سعدی)، به‌کوشش: سید حسن بنی‌طبا، مقدمه و ویرایش: بهاء‌الدین خرمشاهی، ج: ۱، تهران: نشر روشن‌مهتر، ۱۳۸۵ ه.ش، ص ۱۱۲.

۲۸. لابد چنین مُرغی در قفس هم نبوده است؛ بر خلاف مُرغ (مُرغان؟) مذکور در حکایتی از بوستان که بر طاقِ ایوان به سر می‌برد (می‌بُردند؟) ولی در قفس (نگز: بوستانِ سعدی - سعدی‌نامه، تصحیح و توضیح: دکتر غلامحسین یوسفی، ج: ۱۱، تهران: شرکت سهامی انتشارات خوارزمی، ۱۳۹۲ ه.ش، ص ۱۵۶، ب ۲۹۴۶ - ۲۹۵۲).

۲۹. نظیر «خت» و «خفخف» در زبانِ عربی.

۱۸. گِلستان و بوستان، برگردان از: إدوارد رهاتسک (Edward Rehatsek) - و - جی. ام. ویکنز (G. M. Wickens). [به‌اهتمام: هوشنگ زهنا]، ج: ۱، تهران: انتشارات هروس (با همکاری: مرکز تَبِیْنِ الْجَمَلِی گُفت‌وگویی تمدنها)، ۱۳۸۳ ه.ش، ص ۲۶۹.

۱۹. نگز: گِلستان، شیخ مُصلِح‌الدین سعدی شیرازی، ترجمه به انگلیسی از: فرانسس گلاودین (Francis Gladwin)، فهرست کامل لغات از: جان پلاتس (John Platts)، مقدمه و تصحیح از: دکتر سید کمال حاج سیدجوادی، ج: ۱، تهران: انتشارات الهدی، ۱۳۷۹ ه.ش، ۱۰ / ۱۳؛ نیز سنخ: همان، ۲ / ۱۸۴.

۲۰. نیز سنخ: گِلستان، به تصحیح: فرانسس جانسن، لندن، ۱۸۶۳ م.، ص ۱۰۲ (واژه‌نامه).

۲۱. نگز: گِلستان، به تصحیح: جی تی پلاتس صاحب، لندن، ۱۸۷۴ م.، ص ۱۰۰ (واژه‌نامه)؛ و: گِلستان، ترجمه به انگلیسی از: فرانسس گلاودین، فهرست کامل لغات از: جان پلاتس، مقدمه و تصحیح از: دکتر سید کمال حاج سیدجوادی، ج: ۱، تهران: انتشارات الهدی، ۱۳۷۹ ه.ش، ۳ / ۲۸۴.

۲۲. شرح و ساده نویسی گِلستانِ سعدی، مُحَمَّد‌خمدید زیدان پَرست لاریجانی، ج: ۱، تهران: انتشارات اطلاعات، ۱۳۸۹ ه.ش، ص ۳۴۳.

۲۳. تَرْجَمَةُ الْجِلستانِ الفارسی العیازة المُشیرالی محاسین الآداب بِالطَّغْفِ اِشارة، تعریب: الخواجا جبرائیل بن یوسف الشَّهیرب المخلع، غنّی بَشْرُه و طَبِعه: الشَّیخ اِبْرَاهیم مُصَلِّفِی تاج الکتبی بطنطا، المطبعة الرّحمانیة ببصر، ۱۳۴۰ ه.ق.، ص ۸۰.

۲۴. پَرستوها تا همین اواخر در سه‌گنج‌های ایوان‌ها شکنی می‌گریزند. خاطره‌شان در شعر شاعر سپاهانی سُخْنِ شَهْر ما چنین بازتافته است:

پیسورکی لچکی ایوان از تویی خترس
می‌خواد نشونی دا! سورچی صبا بیگید
(بارون و بارفتن - مجموعه غزل به لهجه اصفهانی، خُسر و احتشامی هونه‌گانی، به‌کوشش: حشمت‌الله ایتخانی، ج: ۱، اصفهان: نقش‌مانا، ۱۳۹۵ ه.ش، ص ۱۰۶).

«پیسورک» در لهجه اصفهانی یعنی: پَرستو، «لچکی ایوان» یعنی: سه‌گنج ایوان.

از سُزّاح قدیم کتابِ عزیز گُلستان، سودی بُسنوی، وُفوع «مُرغِ ایوان» را در سیاقِ بیانیِ مُبالَغَتناکِ شیخ نیک به جای آورده است و نوشته:

«مُرغِ ایوان: مرغ مطلقاً به معنی پرنده [و] «ایوان» در چنین موارد به معنی کوشک و چارطاق است. معلوم شود قبل از قِرْلَباش بَدَمَعاش^{۳۰} دُأب و عادتِ شهر شیراز بر این بوده که از چوبِ انواعِ مرغان تراشیده و به جایِ عَلم بر بالای کوشکِ خود نصب می‌کردند چنانکه عده‌ای طوطی قرمز و یا سبزو یا سفید و عده‌ای دیگر کبوتر و قمری و طاووس و شاهین و غیره انتخاب می‌کردند. البته جوفِ این مُرغانِ چوبی را خالی کرده ... در دهانشان نوعی صوت^{۳۱} وضع می‌نمودند؛ باد بر آنها می‌وزید؛ از این مُرغان اصنافِ اصوات صادر می‌شُد. پس فرمایشِ حضرت شیخ ... به طریقی مُبالغه است. یعنی صدای مُطرب چنان مُزعج و هولناک و ناساز بود که مُرغِ ایوان با این که جامد بود پریده ... فرار می‌کرد. قیاس کُن که تا چه اندازه آوازش باید مؤلم و موجش باشد!»^{۳۲}.

سُخَنِ سودی، از حیثِ تَنبُّهی که به تَناسُبِ مُرغِ جامدِ بی‌جانِ بی‌حرکت^{۳۳} با سیاقِ مُبالَغَتِ اَلودِ بیانِ سعدی یافته است، شایانِ اِعتناست؛ ولی دَر تَعیینِ مِصداقِ آن، به راهی بسیار دور رفته است و نمی‌دانم چرا از «مُرغِ تصویر» عَفَلت کرده. کشیدنِ نقشِ مُرغ و نیز گَجَبِریِ آن در ایوانها، بسیار معمول بوده است و نمونه‌هایِ نه چندان اَندکُشماری از آن را دَر اَنبئیهٔ تاریخی و یادگارهایِ فَرهنگیِ گُذشتگان می‌توان دید و یافت.^{۳۴}

غیاث‌الدین رامپوری، صاحبِ غیاث‌اللغات، در شرحی که بر گُلستانِ شیخ نوشته است - و بمآندِ فَرهنگِ غیاث‌اللغاتش بَر نُکته‌سنجی‌ها و باریک‌بینی‌هایِ شایانِ تَوَجُّهی اِشتمال دارد، بدین وَجِه و جیه تَوَجُّهی کرده است. وی، در مقامِ اِیضاحِ سُخَنِ شیخ شیراز، گفته است:

«مُرغِ ایوان، دو معنی دارد: یکی، آن‌که بعضی طیور در دروازه‌هایِ سُقوف و سوراخهایِ دیوار آشیانه دارند. دوم، آن‌که تصاویرِ طیور و غیره که اَکثَر بر دیوارِ عمارات پخته می‌کشند»^{۳۵}.

همین وَجِه اَخیر و جیه است و خورایِ سیاقِ سُخَنِ سعدی.

گمان می‌کنم شیخ شیراز، دَر بیانِ مُبالَغَتناکِ خویش، می‌فرماید که:

آواز آن مُطربِ چنان گوش‌خراش و مهیب بود که مُرغِ نقشِ شُده بر ایوان را نیز ترسانید و فرار داد! (با آن که چنین اِنفعالی دَر چنان صورتِ بی‌جان، خِلافِ عادت و شأن است).^{۳۶}

چه، بیانِ بی‌انفعالیِ تصویر، و چه، بیانِ اِنفعالِ آن در مقامِ مُبالَغَهٔ شاعرانه، بویژه در روزگارِ روائیِ سَبکِ

۳۰. سُخَنِ کینِ تَوانهٔ سودی بُسنوی که تَحیتِ لَوایِ حُکومتِ عُثمّانی می‌زیست، ناظر به حُکومتِ صَفویان است.

۳۱. چنین است در مَأخَذِ چاپی. ظاهراً «سوت» منظور بوده است.

۳۲. شرحِ سودی بر گُلستانِ سعدی، تَرجمَه: خیدر خوش طینت - و - زین‌العابدین چاوشی - و - علی‌اکبر کاظمی، ج: ۲، ص ۴۲۶.

۳۳. اینگونه پیکره‌هایِ مرغان را، جز در قالبِ آن سوتِ کذائی که سودی بُسنوی گفته است، به عنوانِ «بادنما» نیز دَر برخی از اَقالیِمِ بادخیز به کار می‌برده‌اند.

۳۴. در این باب، عِجالَهٔ، نگر:

فَصَلنامَهٔ تاریخِ نو، ش ۱۶، پانیز ۱۳۹۵ هـ.ش.، صص ۱۴۰ - ۱۴۵ / (از مقالهٔ «پژوهشی پیرامونِ نقشِ گُل و مُرغ و کازِبُردِ آن دَر هُنرهایِ سُنّتیِ ایران - دورانِ زَنَدیهٔ و قاجاریهٔ» به قَلَمِ هانا جهان‌بخش - و - هانیه شیخی نارانی).

(سپاسگزاری از دوستِ کوشایِ دانش‌پژوهم، جناب آقایِ مُصطَفیِ پیرجمال - زید عَزَه! - که روگِرِفِتِ این مقاله را در اختیارم نهادند، بَرنگازنده فرَض است).

۳۵. بهارباران، غیاث‌الدین رامپوری، چاپِ سنگی، لَکهنُو: مَطَبِعِ مُنشیِ نَوَلُکشور، ط: ۳، ۱۳۲۴ هـ.ق. / ۱۹۰۶ م.، ص ۱۸۵.

۳۶. با متنِ شِناسِ بنامِ وادیبِ اَرَبِ و الاِمقام، اَسنادِ جَمَشیدِ شَروشیار (مَظاہِری) - دَامِ غَلاه! -، دَر بارهٔ این فِقره گفت وگویی کردم و ایشان همین معنی را تأیید کرده تصریح فرمودند که بی‌آن‌که توضیحِ آن شارحِ هندی را در این باب دیده باشند، سالهاست که دَر تَدْرِیسیِ گُلستانِ دَر دَانشگاه، همین معنی را از برایِ بیتِ سعدی مَجالِ طَرَحِ می‌داده‌اند.

هندی در شعر فارسی، از دستمایه‌های نازک خیالان و سخن پردازان بزرگ ما بوده است.^{۳۷}

پیشرو پیشروان «طرز تازه»، صائب تبریزی، فرموده است:

عَم نَدارد راه در دارالآمان خامشی غنچه تصویر فارغ از عم پژمردن است!^{۳۸}

و هم او راست:

یک دل گشاده از نفس گرم من نشد این باغ، پرز غنچه تصویر بوده است!

و:

دهن تنگ تو هر جا که به گفتار آید لب رنگین سخنان غنچه تصویر شود

و:

نسیم، غنچه تصویر را به حرف آورد هنوز یار به من همزبان نمی‌گردد

و:

بیدار شد از ناله بلبل گل تصویر در خواب بهارست همان دادرسی ما

و:

خامه جانبخش صائب چون شود صورت نگار،

آب خضرا از چشمه تصویر می‌آید برون!

عرفی شیرازی نیز در چکامه‌ای مدحی گفته است:

گر کشد باز هیبت تو صفر، مرغ تصویر شهپر اندازد!

القرض، بر بنیاد آنچه آمد، آنچه بیشینه گزاردگان گلستان - رَجِمَ اللهُ الْمَاضِينَ مِنْهُمْ وَأَطَالَ بَقَاءَ الْعَابِرِينَ - در معنای «مُرغِ ایوان» گفته‌اند، مرجوح می‌نماید. «مُرغِ ایوان» سعدی، نقش مرغ است که بر ایوان نگاریده باشند؛ وَالْعِلْمُ عِنْدَ اللهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى.

بیفزایم که:

به گمان این دانش آموز - عَفَا اللهُ عَنْهُ ، شیخ شیراز، وقتی بدآوازی مطرب مجلس را با مصراع «مُرغِ ایوان ز هول او بیرید» ترسیم می‌کند، در تأکید و تثبیت مراد خود، تنها از زمیdan و پریدن مرغ بی جان ایوان مایه نمی‌گذارد، بلکه از عهد ذهنی مخاطبان هم بهره می‌جوید و مقتضای حال و روز مطرب بدآواز مجلس را چونان «نقیض» خوش آوازترین خوانندگان معهود آذهان ترسیم می‌کند؛ خوانندگانی که گفته می‌شده است مرغان هوا به آواز خوش ایشان فرود می‌آمده و مجذوب و مسحور آوای دلکش آنان گردیده خوی رمندگی را از برای شنیدن این آواها وامی‌نهادند.

۳۷. از شاعر متغزل عالی قدر و پژوهنده صاحب ذوق «طرز تازه» صائبانه، استاد خسرو احتشامی هونه‌گانی - حَفِظَهُ اللهُ وَرَعَاهُ! ، باید سپاس بگزارم که هنگامه این دستمایه‌های شاعرانه را در سخن هندی سربایان به من یادآور شدند و در این باب مرا بدان گنجینه‌های ذوق و خیال شاعرانه زهمون گردیدند.

۳۸. صائب در جای دیگر فرموده است - و چه دل انگیز فرموده! :

أهل صوت، از خزان بی دماغی فارغند

غنچه تصویر، پژمردن نمی‌داند که چیست!

و جای دیگر فرموده:

خامه نقاش اگر گردد نسیم دلگشا

غنچه تصویر، خندیدن نمی‌داند که چیست!

دربارهٔ حَضْرَتِ دَاوُد - عَلَيْهِ السَّلَام - آورده‌اند: «هرگاه که او زبور خواندی هیچ‌کس را طاقَت نَمَاندی و دَسْت از کارها بداشتندی و به سَمَاعِ آن مشغول شُدندی، و مُرغانِ بَرائِرش به سَمَاعِ بایستادندی و نَخجیران از کوهها بیامدندی و سَمَاعِ کَرَدندی. قوله تَعَالَى: يَا جِبَالُ أُوْبِي مَعَهُ وَالطَّيْرُ».^{۳۹}

سَعْدِي، خود، در قِطْعَه‌ای طَعْنِ آلُود و طَنْزِ آمیز دربارهٔ «حَافِظَانِ»^{۴۰} ناخوش آواز، به داستانِ حَضْرَتِ دَاوُد - عَلَيْهِ السَّلَام - هَمِ اِشَارَتِي کرده است و آوازِ بَدِ آن ناخوش آواز را، به تَسَخُّر و باژگون‌گویی، «الْحَانِ دَاوُدِي» گفته.

اینگ، قِطْعَه مَذکور:

بَدِينِ اَلْحَانِ دَاوُدِي عَجَبِ نِيسْت
 كِه مُرغانِ هَوَا حَيْرَانِ بَمَانَنْد
 خُدای اِين حَافِظَانِ ناخوش آواز
 بِيامُزاد اِگر ساكِن^{۴۱} بخوانَنْد!^{۴۲}

اَلْحَاصِل، گویا شیخ ما، در آن حکایتِ گِلستان، با همان زیرکی درخور خویش، به مُخاطَبانِ هوشیار خاطر نشان می‌سازد که:

اگر لَحِنِ دَاوُدِي، مُرغانِ رَوَانِ و رَمَانِ را به خود می‌کشیده است و از رَفْتَنِ و رَمِيدَنِ بازمی‌ایستانیده، تَعْتَنِي مُطَرِبِ كَرِيه الصَوْتِ اِين مَجْلِسِ، مُرغِ بی جانِ ایستا را نیز می‌رماند و می‌گریزند!

اصفهان / ۱۳۹۶ ه.ش.

۳۹. قِصَصِ اَلْأَنْبِيَاءِ، أَبُو اسْحَقِ اِبْرَهِيْمِ بِنِ مَنْصُورِ بِنِ خَلْفِ التَّنِيْسَابُورِي، به اِهْتِمَامِ: حَبِيْبِ يَغْمَايِي، ج: ۳، تَهْران: شَرَكْتِ اِنْتِشَارَاتِ عِلْمِي وَ فَرْهَنْگِي، ۱۳۸۲ ه.ش.، ص ۲۷.

۴۰. «حَافِظ»: مُطَرِبِ وَقَوْلِ، خَوَانَنْدِه.

۴۱. «ساكِن» در اِينجا يَعْنِي: اَهْسَتِه، اَرَامِ، زِيْرَلِي، طَوْرِي كِه بُوْضُوحِ شَنِيدِه نَشُودِ. سَعْدِي، خُودِ، فَرْمُودِه اسْت:

گَر بُلَنْدَتِ كَسِي دِهَدِ دُشْمَانِ
 بِنُه كِه ساكِنِ دِهِي جَوَابِ سَلَامِ

(كُلِّيَاتِ سَعْدِي، به اِهْتِمَامِ: مُخَمَّدِ عَلِي فُرُوعِي، ج: ۱۵، تَهْران: مَوْسَسَه اِنْتِشَارَاتِ اَمِيْر كَبِيْر، ۱۳۸۹ ه.ش.، ص ۸۵۹).

۴۲. كُلِّيَاتِ سَعْدِي، به اِهْتِمَامِ: مُخَمَّدِ عَلِي فُرُوعِي، ج: ۱۵، تَهْران: مَوْسَسَه اِنْتِشَارَاتِ اَمِيْر كَبِيْر، ۱۳۸۹ ه.ش.، ص ۸۲۲.

بَعْضِي اِحْتِمَالِ دَاده اَنْد كِه تَعْبِيْر «حَافِظَانِ ناخوش آواز» در اِين قِطْعَه، به قَارِيانِ بَدِصْدَا ناظِرِ بَاشَد (نَگَر: قِطْعَاتِ شَيْخِ شِيْرَازِ سَعْدِي - شَامِلِ: قِطْعَاتِ، غَزَلِيَّاتِ عِرْفَانِي، تَرْجِيْعَاتِ، مُثَلَّثَاتِ وَ مُفْرَدَاتِ، مَقْدَمَه وَ شَرْحِ: تَهَاءِ الدِّيْنِ اسْكَنْدَرِي اَرَسَنْجَانِي، ج: ۲، تَهْران: مَوْسَسَه اِنْتِشَارَاتِ قَدِيَّانِي، ۱۳۸۶ ه.ش.، ص ۸۷ و ۸۸، هَامِش).